

مناسبات سیاسی درانیان با شاهان افشاری در خراسان

ابراهیم خسروی برده^۱

علی اکبر سلیمانی نژاد^۲

چکیده

ابدالی‌ها در دوره صفویه از ملتان و قندهار به سوی هرات مهاجرت کردند. همزمان با شورش و عصیان غلزائی‌ها در قندهار، آنان نیز در سال ۱۱۲۹ ق. شورش کرده و با فتح هرات، حاکم صفوی را از این شهر اخراج کردند. مسئله پژوهش حاضر بررسی روابط ابدالی‌ها و نادر شاه افشار با نگاهی توصیفی به وقایع اواخر دوره صفویه و توجهی تحلیلی به چگونگی و عوامل مؤثر بر روابط شاهان درانی با جانشینان نادر شاه در خراسان است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ابدالی‌ها با ضعف صفویان سر از اطاعت پیچیدند و زمانی که در برابر نادر کاری از پیش نبردند، تن به پذیرش تابعیت (سال ۱۱۴۴ ق.) دادند. با جلب توجه نادر به قدرت نظامی ابدالی‌ها، آنان به سپاه شاه افشاری وارد شدند و با کسب مقاماتی چون فرماندهی سپاه به قدرت زیادی رسیدند. بعد از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ق. یکی از همین فرماندهان ابدالی در قندهار، حکومتی مستقل تشکیل داد. او از یک سو با سلسله گورکانیان هند و از سوی دیگر با جانشینان نادر شاه مناسبات سیاسی برقرار نمود. احمد شاه ابدالی و جانشینان او به دلایل گوناگون از حضور جانشینان نادر شاه افشار در خراسان به‌عنوان یک دیوار دفاعی میان خود و سایر سران قدرت طلب چون محمدحسن خان قاجار و کریم خان زند استفاده کردند. با اسارت و قتل نادر میرزا که توانسته بود با حمایت شاهان درانی طی سال‌های ۱۲۱۸ - ۱۲۱۳ ق. حکومتی جدید روی کار آورد، این دیوار حائل سقوط کرد و قاجارها برای اعاده بر سرزمین‌هایی که ابدالی‌ها تسخیر کرده بودند، وارد رقابت با درانیان شدند.

واژگان کلیدی:

دوره صفویه، شاهان افشاری، درانیان، مناسبات سیاسی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش ایران اسلامی ekhosravi83@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه بیرجند alisolimani1354@yahoo.com

مقدمه

ایلات به سبب قدرت نظامی تأثیر بسزایی در تاریخ فلات ایران دارند. بی‌راه نیست اگر گفته شود ایلات پر دامنه و بزرگ، زمانی که رئیسی هوشمند و توانا در میان آنان ظهور می‌کرد، نه تنها قدرت بیشتری می‌گرفت، بلکه می‌توانست تأثیر بسزایی در سرنوشت حکومت‌های منطقه داشته باشد. ایل افشاری و ایل ابدالی از جمله این ایلات مهم‌اند که در دوره مورد بحث در خراسان بزرگ مستقر بودند. ابدالی‌ها در دوره یکی از رؤسای خود به نام سدو^۱ از دوره شاه عباس اول و بیشتر شاه عباس دوم با شاهان صفوی ارتباط دوستانه برقرار کردند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸؛ رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۴۹۳/۱) و با حمایت آنان توانستند به یکی از ایلات قدرتمند بدل شده و با غلزائی‌ها به رقابت بپردازند. با بروز ضعف صفویان که در میان غلزائی‌ها و ابدالی‌ها با حاکمانی سرخود و ظالم رخ داد، این دو ایل بزرگ سر به شورش برداشته و با اخراج نمایندگان صفوی از قندهار و هرات از زیر سلطه صفویان خارج شدند. افشاریه نیز که ابتدا در نواحی آذربایجان و آناتولی ساکن بودند و در دوره صفویه بنا به سیاست‌های شاه اسماعیل و به‌خصوص شاه عباس به خراسان کوچ داده شده و در ناحیه‌هایی چون ابیورد، کلات و درگز اسکان داده شده بودند (مروی، ۱۳۶۴: ۶۰/۱-۵۹؛ سعیدیان، ۱۳۷۵: ۵۰۳)، بعد از سقوط سلسله صفویه، رؤسای این ایل نیز وارد عرصه رقابت‌های سیاسی شدند که نادرقلی شناخته‌ترین این افراد بود. زمانی که نادر در قامت تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده اکثر عملیات‌های نظامی طهماسب دوم ظاهر شد، توانست ابدالی‌ها را طی دو نبرد به تابعیت درآورد و با کمک آن‌ها غلزائی‌ها را نیز سرکوب نماید. شاه افشاری که بیشتر یک حکومت نظامی تشکیل داد، ابتدا از ابدالی‌ها علیه غلزائی‌ها و بعد به سبب وفاداری ابدالی‌ها، از آنان برای مهار قزلباش‌ها استفاده کرد. فراهم شدن چنین فضای باز برای ابدالی‌ها زمان پرورش رهبرانی باتجربه بود که بعد از قتل نادر شاه توانستند فراتر از یک قدرت محلی ریاستی، یک نظام سیاسی شبه‌سلطنتی تشکیل دهند. شاهان درانی با گورکانیان هند ارتباط برقرار کردند و در هجوم‌های خود توانستند بر نظام‌های سیاسی متعدد هند چون گورکانیان، سیک‌ها و مرهته غلبه نمایند. در مرزهای

۱. احتمالاً اسدالله نام داشته است. محمد حیات صاحب *حیات افغانی*، تولد سدو را در سال ۹۶۵ق. دانسته است و طول عمر او را نود و هشت سال نوشته است. یعنی سدو در سال ۱۰۶۳ق. فوت کرده است (به نقل از کاتب هزاره، ۱۳۳۱: ۳۵).

شرقی نیز با جانشینان نادر شاه در خراسان ارتباط برقرار کردند و برای حفظ سلطنت خود بر جدایی سیاسی خراسان از سایر ایالات چون شیراز، آذربایجان و تهران که هر کدام مرکز یک قدرت سیاسی بودند، تکیه کردند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی این هدف را دارد تا روابط نادر شاه با رؤسای ایل ابدالی را با تکیه بر جایگاه آنان در منطقه و چگونگی روابط سیاسی سلسله درانیان با جانشینان نادر شاه در خراسان بررسی نماید. هر چند در مورد دوره افشاریه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما تاکنون به موضوع ارتباط نادر شاه با ابدالی‌ها و نیز مناسبات سیاسی سلسله درانیان با جانشینان نادر شاه در خراسان توجه زیادی نشده است. در برخی از تحقیقات که به صورت کلی به دوره افشاریه پرداخته‌اند، می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای یافت که در این مقاله نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

افغانستان و ایران: پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار (متولی حقیقی، سال ۱۳۸۳) که مهم‌ترین اثر تحقیقاتی است، به روابط میان سلسله درانی و جانشینان نادر توجه نموده است. این اثر خالی از اشتباه نیست و در برخی از گزارش‌ها فقط به یک منبع تکیه دارد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۴۰ و ۱۲۸) در حالی که در بررسی روابط میان دو سلسله، استفاده همزمان و مقایسه منابع تاریخی به‌خصوص منابع تاریخ‌های سلسله‌ای به صورت استفاده مقایسه‌ای مهم است. همچنین در این اثر، موضع عادل‌شاه و ابراهیم‌شاه در مورد سلسله درانی کاملاً از قلم افتاده است. در برخی از نوشته‌های کوتاه (مقالات علمی) چون: «برافتادن فرمانروای افشاریان از خراسان و ستیزه‌های پایانی افشاریان با قاجاریان» (صفت گل، سال ۱۳۷۵)، «تأسیس و گسترش فرمانروایی احمدخان سدوزایی» (زرگری‌نژاد، سال ۱۳۸۱) و «واکوی عملکرد سیاسی- نظامی احمدشاه درانی و پیامدهای آن» (موسوی دالینی، سال ۱۳۹۴) نیز می‌توان اطلاعات موجزی پیرامون موضوع حاضر یافت.

جایگاه ابدالی‌ها در اواخر صفویه تا دوره نادر شاه

الف) از تابعیت تا طغیان

ایل ابدالی از مهم‌ترین شاخه‌های قوم پشتون در افغانستان است که عنوان آن از نام یکی از رؤسای بزرگ قوم گرفته شده است (انور نیر، ۱۳۴۳: ۷۱-۷۰). ایلات پشتون به تیره‌های

مختلفی تقسیم می‌شوند که ایل ابدالی به تیره سره بنی تعلق دارد و بزرگ‌ترین جد آنان فردی به نام عبدالرشید است (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۵۵؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۴؛ بارکزایی، ۱۳۹۶: ۸۲). ابدالی‌ها^۱ ابتدا در مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی افغانستان ساکن بودند (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۵۵)، اما ظاهراً در حوالی آغاز سده یازدهم هجری قمری و بیشتر در دوره شاه عباس اول به‌خاطر فشار غلزائی‌ها از مناطق قندهار، کابل و ملتان به هرات مهاجرت کردند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۹؛ گندهاپور، ۱۳۱۱: ۱۳۶).

اولین رئیس ابدالی که نام آن در منابع ایرانی ذکر شده است، شخصی به نام سدو (صدو) است. دوره ریاست سدو، عصر تحول بزرگ در تاریخ ایل ابدالی است، زیرا ابدالی‌ها که تا قبل از آن همیشه زیر سایه غلزائی‌ها قرار داشتند، در این دوره با کسب حمایت شاهان صفوی (شاه عباس اول و دوم)، توانستند از زیر یوغ آن‌ها خارج و از نظر اقتصادی و جغرافیایی به رقابت با غلزائی‌ها بپردازند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸؛ رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۴۹۳/۱). کوچ آنان به نزدیکی مرزهای صفویه و روابط نزدیک با شاه عباس موجب شد تا برخی از شخصیت‌های ابدالی به دربار صفویه راه یابند و برخی چون سدو از شاه عباس دوم القاب و عناوین دریافت کنند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸). رؤسای ابدالی هرات با شاهان صفوی ارتباط دوستانه داشتند و شاه صفوی به آنان مقام و عنوان "سلطان" داده بود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸؛ ملک، ۱۳۸۰: ۴۰۴/۱؛ لکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۸۶). مقام سلطان به معنی انتخاب یک رئیس - حاکم بود که علاوه بر ریاست و ریش‌سفیدی در ایل، در نقش حاکم سیاسی نیز فعالیت می‌کرد (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۵۶). در مدتی که قندهار توسط شاه عباس به تسخیر ایران درآمد و بعد از دوره شاه عباس دوم تا پیش از خودسری‌های گرگین خان، سیاست شاهان صفوی این بود که سرزمین‌های ابدالی‌نشین را توسط رئیس ایل ابدالی و با توجه به نظام ساختار قبیله‌ای و ریش‌سفیدی اداره نمایند تا اینکه بیشتر بر حاکم خود و نیروهای نظامی متکی باشند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۸؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۵۶؛ غبار، ۱۳۱۲: ۱۰-۹). گرگین خان که وجود این رؤسا را سدی در مقابل خود می‌دید، دولت خان و تنی چند از رؤسای ابدالی را به قتل آورد و در اقدامی دیگر زمان خان (پدر احمد شاه درانی) پسر دولت خان را به داخل مرزهای مرکزی تبعید نمود تا از هرات دور باشد. البته ابدالی‌ها در برابر

^۱. Abdali

اقدام‌های گرگین‌خان دست بسته نبودند، بلکه با دعوت از شاخه دیگر رؤسای ابدالی در قندهار یعنی اولاد دولت‌خان (برادر حیات سلطان) که مدتی رئیس ایل ابدالی معاصر شاه سلیمان صفوی بود، در برابر او دست به مبارزه زدند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۰؛ کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۵۶؛ غبار، ۱۳۱۲: ۱۹-۱۰).

تا زمانی که سپاهیان صفوی با غلزائی‌ها در حال نبرد بودند، ابدالی‌ها در رکاب قزلباش‌ها جنگیدند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۱۱۹) و به‌محض آشکار شدن ضعف قزلباش‌ها از یک سو و بی‌احترامی حکام هرات به رئیس ابدالی‌ها از سوی دیگر موجب عصیان ابدالی‌ها به ریاست اسدالله خان شد و آنان در سال ۱۱۲۹ ق. هرات را تسخیر کردند و بعد از بسط قدرت خود، تا مناطق بادغیس، غوریان و مرغاب پیش رفتند (مروی، ۱۳۶۴: ۲۲/۱-۲۰؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۷؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۹-۸ و ۲۱-۲۰؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۶؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۳۹). چند تلاش آخرین سلطان صفوی در سال‌های ۱۱۳۲-۱۱۲۸ ق. برای غلبه بر نیروهای ابدالی به جایی نرسید و در این لشکرکشی‌ها به‌خصوص نبرد کافرقلعه، قزلباش‌ها به شدت شکست خوردند. ابدالی‌ها نه تنها هرات را از قلمرو صفویان جدا کردند، بلکه اسدالله خان هجومی به خراسان (مشهد و نیشابور) انجام داده و بعد از گرفتن غنائیم به هرات بازگشت (مروی، ۱۳۶۴: ۲۳/۱-۲۲؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۱۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۹-۲۱). اسدالله خان رئیس بزرگ ابدالی‌ها در نبرد (به سال ۱۱۳۲ ق.) برای تصرف منطقه فراه، از محمود غلزائی شکست خورده و به قتل^۱ رسید (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۹-۲۱؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۴۰-۱۳۹؛ لکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۸). بعد از آنان ابدالی‌ها با تمرکز بر حفظ استقلال خود از توسعه‌طلبی‌های محمود غلزائی و ادعاهای صفویان، به سمت خراسان توجه نموده و تلاش‌هایی برای تسخیر مناطقی از خراسان انجام دادند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ مروی، ۱۳۶۴: ۲۳/۱). بعد از آن تا سال ۱۱۴۳ ق. که نادر شاه بر هرات مستولی شد، ابدالی‌ها به مدت ۱۴ سال بر هرات فرمانروایی کردند (شفیع تهرانی، ۱۳۴۹: ۳۲).

۱. محمود غلزائی سر بریده اسدالله خان را به اصفهان فرستاد و توانست هم اعتماد شاه صفوی را جلب و حکم حکومت قندهار را بگیرد و هم اینکه با فریب درباریان آن‌ها را به سوی خراسان بکشاند. در پی توجه نیروهای صفوی به سوی هرات و خراسان، محمود از فرصت استفاده کرده و به کرمان یورش برد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۹؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۴۷).

اختلاف‌های داخلی برای کسب مقام ریاست ایل در کنار رقابت با غلزائی‌ها، مهم‌ترین عواملی بودند که از پیشروی ابدالی‌ها در داخل خراسان جلوگیری نمود (مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۱-۲۹؛ حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۶۱). زمان خان پدر احمد خان ابدالی بعد از قتل اسدالله خان به مقام ریاست برداشته شد. زمان خان توسط محمد خان پسر اسدالله خان به قتل رسید و محمد خان توسط ذوالفقار خان پسر بزرگ زمان خان از قدرت خلع شد. ذوالفقار خان با پسران اسدالله خان به خصوص الله‌یار خان درگیر شد و در نهایت هرات و فراه میان مدعیان تقسیم گردید. هرات و توابع به الله‌یار خان و فراه و توابع به ذوالفقار خان داده شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ مروی، ۱۳۶۴: ۲۳/۱؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰-۲۹؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۴۰؛ گندهاپور، ۱۳۱۱: ۱۳۸-۱۳۷؛ لکه‌هات، ۱۳۸۳: ۹۰). از سال ۱۱۲۹ ق. تا سال ۱۱۴۴ ق. سیطره ابدالی‌ها در هرات و توابع بیش از اینکه نشان‌دهنده یک حکومت محلی باشد، سرزمینی اختصاص‌یافته به یک ایل بود که از سوی ریش‌سفید اداره می‌شد (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۶۱-۶۰).

ب) از مبارزه با نادر تا رسیدن به یساوولی شاه افشاری

هنگامی که نادر به سپاه طهماسب دوم صفوی پیوست، ابدالی‌ها، غلزائی‌ها و محمود سیستانی قسمت‌هایی از خراسان بزرگ را به دست داشتند (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۷۷). او بعد از سرکوب خوانین یاغی خراسان و غلبه بر محمود سیستانی برخلاف نظر شاه صفوی که معتقد بود باید ابتدا اصفهان را تسخیر نمود، متوجه هرات شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۸). با جدی‌تر شدن هجوم نادر به هرات، رؤسای متعدد ابدالی با هم متحد شدند و یک جبهه دفاعی در هرات به رهبری الله‌یار خان و دیگری در فراه به رهبری ذوالفقار خان تشکیل دادند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/۹۳-۹۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۹؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۴۲-۱۴۱). شرح نبردهای مرحله اول (۱۱۴۲-۱۱۴۱ ق.) میان نادر و امرای ابدالی در آثار استرآبادی، مروی، شیرازی و بارکزیایی منعکس شده است. نادر ابتدا مناطقی چون باخرز، خواف و سنگان را از حضور ابدالی‌ها خالی کرد و سپس متوجه هرات شد. بعد از درگیری‌های متعدد طرفین با شروطی به نبردها پایان دادند؛ ابدالی‌ها قول دادند به عصیان خود پایان داده و مطیع شاه صفوی باشند و در عوض حکومت منطقه به دست خود ابدالی‌ها باشد. از این روی الله‌یار خان از جانب نادرقلی به حکومت هرات منصوب شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۵۷ و ۹۵-۹۰؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۰۲/۱؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱۰۲/۱ و ۹۶-۹۵).

۸۷-۸۲؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۸؛ بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۴). هدف نادر از پذیرش تابعیت ابدالی‌ها که دریافت ظاهری بودن این تبعیت برای نادر سخت نبود، برقراری ارتباطی گرم‌تر با افغان‌ها بود تا بتواند نظر آنان را جلب نماید. علاوه بر تأثیر بافت ایلدلیاتی ابدالی‌ها که رؤسای محلی قدرت زیادی داشتند و از اواخر دوره صفویه نشان داده بودند که حاکمیت فردی غیربومی را نمی‌پذیرند، نادر نگاهی به جذب نیروهای نظامی آنان به سپاه خود داشت (فریزر، ۱۳۶۳: ۶۷).

هجوم مرحله دوم (۱۱۴۴ - ۱۱۴۳ ق.) نادر به سوی هرات گسترده‌تر بود. نادر بعد از سرکوب غلزائی‌ها و فراری دادن آنان به سوی قندهار، به سوی آذربایجان رفت. در این هنگام (۱۱۴۳ ق.) ابدالی‌ها با تحریک حسین سلطان حاکم غلزائی قندهار با عزل الله‌یار خان سر به شورش برداشتند. ذوالفقار برای استفاده از غیبت نادر و توسعه قلمرو خود در خراسان به مشهد یورش برد و بعد از شکست حاکم مشهد اینجا را مدت‌ها به محاصره گرفت. در حالی که نتوانست الله‌یار خان پناهنده شده در مشهد را دستگیر نماید، از ترس ظهور ناگهانی نادر در خراسان بعد از غارت و گرفتن غنایم به هرات بازگشت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۱؛ همان، ۱۳۴۱: ۱/ ۲۴۷-۲۴۵؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۵۷-۱۵۲؛ حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۹۰؛ بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۴۶؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۵۱۷).

نادر شاه برای سرکوب ابدالی‌ها بعد از صلحی ضمنی با عثمانی‌ها به سوی خراسان آمد و در سال ۱۱۴۴ ق. برای تعیین تکلیف ابدالی‌ها به سوی هرات روانه شد. ذوالفقار خان نیز با سپاهی مرکب از ابدالی‌ها، غلزائی‌ها و ازبک‌ها مقابل او صف‌آرایی کرد. در اینجا نیز نادر تلاش نمود تا با مذاکره و روش‌های نرم به عملیات‌های نظامی پایان دهد. او الله‌یار خان رئیس پناه گرفته در اردوی خود را جهت برقراری صلح و مذاکره نزد ذوالفقار خان فرستاد. اما الله‌یار خان و ذوالفقار خان با هم متحد شده و مجدداً نبردها آغاز شد. الله‌یار خان در هرات ماند و ذوالفقار برای جمع‌آوری نیرو به سوی اسفزار شتافت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۳۵ و ۱۶۳-۱۵۸؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱/ ۲۸۷-۲۸۴؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۷۴-۱۷۰ و ۱۹۵-۱۷۶؛ بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۲۶ و ۱۵۸-۱۵۳؛ گندهاپور، ۱۳۱۱: ۱۵۱-۱۵۰؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۰۶-۹۴).

شرح این نبردها در منابع مفصل ذکر شده است و در نهایت شکست بر سپاه ابدالی‌ها افتاد. الله‌یار خان بعد از تسخیر هرات (سال ۱۱۴۴ ق.)، دستگیر و به همراه خانواده و نزدیکان به ملتان هند تبعید شد. شاخه دیگر مقاومت در فراه و اسفزار نیز سقوط کرد و ذوالفقار خان همراه

برادران به قندهار گریخت. نادر برای زهرچشم گرفتن، تعدادی از رؤسا و دست‌اندرکاران جنگ را به قتل آورد و در اقدامی شایسته زمینه عضویت نظامیان ابدالی را در سپاه خود فراهم نمود (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۹۵؛ محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۴-۱۳؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۴؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۹۸؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۲۸). نادر شاه، پیرمحمد قاجار را به حکومت هرات منصوب نمود (حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶: ۱۰). حاکم فراه را اسماعیل خزیمه از اعراب قرار داد و حکومت اسفزار را نیز به اسماعیل خان الکوزائی سپرد (مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۹۹-۱۹۸؛ گندهاپور، ۱۳۱۱: ۱۵۵) و برای دور کردن ابدالی‌ها از هرات، گروهی از آنان را به شمار ۶۰ هزار خانواده مابین مشهد، ابیورد تا سمنان و دامغان در مناطق مختلفی سکنا داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۹۹-۱۹۸؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۱۹).

فتح هرات تا این حد برای نادر اهمیت داشت که بعد از گشودن این منطقه، فتح‌نامه‌ای نوشته و برای سایر شهرها فرستاد. مخصوصاً نامه‌ای برای بیگلربیگی فارس در باب فتح هرات نوشت و مهم‌تر اینکه برای سفیر ایران در هند فتح‌نامه هرات را فرستاد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۷۵؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۵۵۰-۵۴۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۰۹-۲۰۵).

نادر با گماشتن معتمدان خود به حکومت سه منطقه مهم ابدالی‌نشین (هرات، فراه و اسفزار) با عضویت حدود ۱۵ هزار ابدالی در سپاه خود و دریافت مبلغی پول و چهارپایان چون اسب و اشتر که برای فعالیت‌های نظامی ضروری بودند، به داخل ایران بازگشت (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۹۵؛ فلور، ۱۳۶۸: ۳۰). نخستین جایی که این سپاه برای نادر شمشیر زد، فعالیت‌های نظامی نادر در داغستان بود. بعد از آن به فرمان نادر، ابدالی‌ها به فرماندهی عبدالغنی خان الکوزائی به سپاه نادر در محاصره قندهار پیوستند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۴۳-۱۴۲؛ بارکزایی، ۱۳۹۶: ۱۵۹-۱۵۷؛ گندهاپور، ۱۳۱۱: ۱۵۷) و در نبرد کرنال و فتح هندوستان حضور مؤثری داشتند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۴۸۶-۴۸۵؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۹؛ بارکزایی، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

ب) علل توجه نادر به ابدالی‌ها و جایگاه آنان در سیاست‌های نادر شاه

اولین و مهم‌ترین علت توجه نادر به ابدالی‌ها، سرزمین‌هایی است که آنان در آنجا مسکن داشتند. بخش‌هایی از خراسان چون هرات، فراه، خواف، باخرز، سنگان و اسفزار که پایگاه اصلی نادر به شمار می‌آمد. برای یک فرمانده نظامی همسان نادر، بسیار مهم بود که پایگاه و مأمنی

داشته باشد که بتواند با تکیه بر آن در سایر مناطق به فعالیت نظامی اقدام نماید. تکیه‌گاهی که از نادر شاه پشتیبانی نماید و حتی در صورت لزوم در آنجا متحصن شود (فریزر، ۱۳۶۳: ۶۶؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۰۱؛ حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۸۳). بنابراین به حیطة اختیار و تابعیت درآوردن مدعیان این منطقه برای نادرقلی اولویت زیادی داشت. مکالمه میان طهماسب دوم و نادرقلی بیگ در جهان‌گشای نادری در باب اهمیت پاکسازی خراسان جالب است:

«پادشاه والاحاه در باب توجه موکب جهان‌گشا به جانب اصفهان، مکرر به آن حضرت تأکید و الحاح شدید نموده، آن حضرت هر چند در برابر این گفتگو اقامه معاذیر و بیان موانع و معاذیر کرده می‌فرمود که امثال ابدالی دشمن قوی در هرات گذاشتن و رأیت عزیزت به دفع دشمن دور افراشتن، رویه حزم و مقتضای استقامت رأی و عزم نیست، اول به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان ساخت. شاه طهماسب این سخنان را ناشی از بهانه و دفع‌الوقت می‌شمرد و اصرار را از حد برده» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۸).

دومین عامل توجه نادر به ابدالی‌ها، گذشته از اینکه به عنوان یک نیروی شورشی می‌توانستند پایگاه نادر را ناامن سازند و در صورت جلب نظر سایر مدعیان به خصوص خوانین متعدد به یک خطر بزرگ تبدیل شوند (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۶۰؛ توحیدی، ۱۳۸۲: ۳۷۴)، ایلیاتی و نظامی بودن آن‌ها است. از این روی نادر «نظم خراسان را مقدم» داشته و «تنبیه سرکشان آن دیار اهم و از سایر مهام الزام» می‌دانست.

دیگر علت توجه نادر به سرکوب ابدالی‌ها قبل از درگیری با غلزائی‌ها یا توجه همه‌جانبه به عثمانی‌ها، ایجاد امید و روحیه در سربازان بود. زیرا در میان رقبا یعنی عثمانی‌ها، روس‌ها و غلزائی‌ها، ابدالی‌ها ضعیف‌ترین نیروی عاصی بودند که احتمال پیروزی در نبرد با آن‌ها بیشتر از سایر گروه‌ها بود و استرآبادی از آن با عنوان «خودآزمایی» یاد می‌کند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۹۰؛ فریزر، ۱۳۶۳: ۶۶؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۱۲۴-۱۲۳؛ فلور، ۱۳۶۸: ۲۱؛ لکه‌پارت، ۱۳۳۱: ۴۸-۴۹). نادر بعد از غلبه بر ابدالی‌ها اعتمادبه‌نفسی در ارتش ایران ایجاد نمود که هم به خود و هم به فرماندهان اتکا داشت. به نظر اکسورثی^۱، این پیروزی نادر تأثیر روحی مهمی به اندازه آماده‌سازی قشون برای جنگ با دشمن غلزائی در اصفهان و خنثی شدن استراتژیک تهدید از جانب هرات داشت (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

^۱. Axworthy

به نظر اکسورثی تأمین امنیت پایگاه نادری فقط برای پیشبرد موفقیت‌آمیز مأموریت‌های نظامی به‌منظور استقرار مجدد سلطنت صفویه نبود، بلکه او با اولویت دادن به خراسان به جای پایتخت صفویان در اصفهان نشان داد که به دنبال اهداف سیاسی دیگری است (همان: ۱۱۴). اگر هم نادر در این مرحله (بین سال‌های ۱۱۴۴ - ۱۱۴۱ ق.) هنوز تمایلات زیادی برای کنار زدن خاندان صفوی و شاه شدن خود نداشت، مسلماً در حکومت شاه طهماسب دوم جایگاه ویژه‌ای داشت و به احتمال بسیار زیادی او بهترین گزینه برای حکومت بر ایالت خراسان بود، همان‌طور که در سال ۱۱۴۲ ق. طهماسب، حکومت خراسان، کرمان و مازندران را به شرط اینکه نادر اصفهان را خلاص نماید، به او واگذار کرد.

از طرفی دیگر، نادر نمی‌توانست در چند جبهه به‌طور هم‌زمان بجنگد. از این روی به سبب اهمیتی که خراسان داشت، بیشتر توجه خود را معطوف به پاکسازی این منطقه از مدعیان نمود. او برای رسیدن به این هدف، مدتی از کار غلزائی‌ها، روس‌ها و عثمانی‌ها غفلت نمود و حتی به‌طور ضمنی با عثمانی‌ها صلح نمود و برای سرکوب ابدالی‌ها به خراسان بازگشت. نادر بعد از غلبه بر ابدالی‌ها و غلزائی‌ها به مبارزه شدید با ترکان پرداخت که گه‌گاه قطع می‌شد، اما منتج به اخراج عثمانی‌ها از مرزهای ایران شد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۲۸؛ بازن، ۱۳۴۰: ۱۲؛ آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: ۶۶). بلندپروازی‌های نادر برای گسترش قلمرو به سوی هندوستان نیز می‌تواند از دیگر علل اهمیت خراسان و به‌خصوص مناطقی چون هرات و اقوام ساکن در این مناطق برای مؤسس افشاریه باشد. وی با تسلط بر این مناطق نه‌تنها با قلمروهای گورکانیان هند هم‌مرز می‌شد، بلکه می‌توانست از نیروهای این سرزمین‌ها در مقابله با گورکانیان استفاده نماید (حسین‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۸). با توجه به دلایل ذکر شده، طبیعی بود که ابدالی‌ها و سرزمین‌های مسکونی آنها برای نادر شاه اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. این اهمیت بالا سبب نزدیکی بیشتر شاه افشاری به ابدالی‌ها شد و زمینه رشد و توسعه ابدالی‌ها را در دوره نادر شاه فراهم ساخت.

مهم‌ترین جایگاه ابدالی‌ها در سیاست‌های نادر شاه، استفاده از آنان به عنوان یک نیروی نظامی فعال، وفادار و وابسته به شاه بود (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۱۹). نوع و زمانه شکل‌گیری سلسله افشاریه و روی کار آمدن نادر شاه نیز در روابط او با ایلات به‌خصوص ابدالی‌ها مؤثر بود. نادر شاه که برآمده از حوادث و جریانات داخلی و خارجی خاص زمانه خود بود، بیشتر

یک حکومت نظامی تشکیل داد که تکیه اصلی این حکومت به بخش نظامیان بود تا نیروهای مذهبی یا بروکرات‌های سیاسی؛ بنابراین، حکومت بیش از هر چیزی به منابع انسانی جنگجو به‌خصوص نیروهای مستحکم، قوی و دلاور ایلات نیاز داشت (محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۶۴؛ ادربسی آریمی، ۱۳۸۵: ۲۹). در واقع همان‌طور که ذکر شد، افغان‌های ابدالی یک بخش مهم و تأثیرگذار از سپاه نادر در نبردها و فتوحات داغستان، آذربایجان، قندهار، هند و آسیای مرکزی بودند. بخشی از نظامیان اردوی نادر که وظیفه حراست و نگهبانی از شاه را داشت، ابدالی بودند که تعداد آنها از ۳ هزار تا ۷ هزار تن ثبت شده است (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲). نادر شاه از افغان‌های ابدالی که اعتماد بیشتری به آنها داشت، ابتدا علیه غلزائی‌ها و بعد علیه قزلباش‌ها استفاده نمود. علاوه بر نقش ابدالی‌ها در قلع‌وقمع شورشی‌ها، نادر شاه با تهدید جایگزینی افغان‌ها به جای قزلباش‌ها، آن‌ها را تحت فشار قرار می‌داد و تا قبل از سال ۱۱۶۰ ق. نیز توانسته بود آنها را مهار نماید (محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۷۳؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲؛ غبار، ۱۳۱۲: ۷۶-۷۵).

وابستگی نادر در دوره پادشاهی به نیروهای نظامی افغان تا حدی زیاد بود که قزوینی این وابستگی را چنین می‌نویسد: «افغانه ابدالی نیز قدرت او بودند» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۰). بازن در مورد نظامیان افغانی در خدمت نادر شاه چنین می‌نویسد: «دلیرترین و باوفاترین سربازان او [نادر شاه] گردیدند» (بازن، ۱۳۴۰: ۱۴). نادر شاه در اقدامی تکمیلی یک روز قبل از به قتل رسیدنش قصد داشت با کمک افغان‌ها و ازبک‌ها سپاهیان ناراضی و مخالف خود را از بین ببرد (بازن، ۱۳۴۰: ۳۷؛ الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۸۲؛ محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۷۳).

شکل‌گیری سلسله درانی

نادر شاه در نتیجه تلاش برای اصلاح ساختار ارتش خود در ۱۱۶۰ ق. به قتل رسید. افغان‌ها به خصوص افغان‌های ابدالی از مهم‌ترین نیروهای نظامی تحت امر نادر به شمار می‌رفتند. یکی از فرماندهان افغانی نادر شاه که نقش بسزایی در فتوحات او داشت، احمد خان ابدالی بود. احمد خان و دیگر فرمانده افغان یعنی نورمحمد خان علی‌زایی بعد از درگیری با قزلباش‌ها و درک این موضوع که توانایی غلبه بر قزلباش‌ها و سایر متحدین آنان

را ندارند، با تصرف قسمتی از خزاین نادر در رأس سپاهیان ابدالی^۱ به سمت قندهار عقب‌نشینی کردند (مرو، ۱۳۶۴: ۳/۱۱۹۶؛ بازن، ۱۳۴۰: ۳۷؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۶؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۰۸؛ بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).^۲ بررسی گزارش‌های منابع متعدد نشان می‌دهد که علت این درگیری نه مسئله گرفتن انتقام شاه، آنطور که ملکم و سایکس می‌نویسند (ملکم، ۱۳۸۰: ۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۳۹۷/۲)، بلکه اختلاف میان سپاهیان افغان و ازبک با قزلباش‌ها بوده است. علت این اختلاف نیز گرایش شدید شاه افشاری به افغان‌ها بود و حتی یک روز قبل از مرگ قصد داشت با اتکا به نیروهای افغان و ازبک میان افراد بی‌اعتماد ارتش خود تصفیه‌ای انجام دهد. از این روی، قزلباش‌ها ابتدا شاه را کشتند و طبیعی بود که در مرحله دوم افغان‌ها را که جایگاه رفیعی یافته بودند، سرکوب نمایند (مرو، ۱۳۶۴: ۳/۱۱۹۶؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲-۱۱؛ بازن، ۱۳۴۰: ۳۸-۳۷ و ۴۸-۴۷).

احمدخان ابدالی از تیره سدوزائی، از طایفه پوپلزائی و از ایل ابدالی است (غبار، ۱۳۱۲: ۵). اجداد او از رؤسای ایل ابدالی در دوره صفویه و نادر شاه هستند. او بعد از شکست برادرش ذوالفقار خان در برابر نادر شاه همراه با خانواده به قندهار گریخت. اما حسین سلطان فرمانروای غلزائی این خانواده را زندانی نمود. بعد از فتح قندهار (۱۱۵۰ ق.) توسط نادر، او همراه با خانواده به مازندران فرستاده شد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۸۲). نادر شاه در مازندران زمین‌هایی را به عنوان سیورغال در اختیار ذوالفقار خان و خانواده او قرار داده بود (شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۹). هنگامی که نادر در سفر مازندران بود، احمد خان به خدمت نادر شاه وارد شد. ظاهراً نخستین مقام او فرماندهی سپاهیان ابدالی ارتش نادر بود و بعد از آن به عنوان یکی از ملازمان شاه افشاری نیز نایل آمد (بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۵۹؛

۱. افغان‌های حاضر در خدمت نادر بیش از ۲۰ هزار تن بودند. ابدالی‌ها به سبب نزدیکی فرماندهان‌شان به نادر شاه در اردوی شاه بودند. سایر افغان‌ها در سایر نواحی زیر فرمان فرمانده‌ای ایران یا افغانه دیگر مثل آزاد خان و عبدالله خان بودند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۳-۳۲ و ۱۱-۱۰؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۰۱-۹۸؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۶).

۲. تعداد لشکری که در اردوی نادر حضور داشت متعدد ثبت شده است. ولی اکثر آثار بر اینکه بخشی از افغان‌های ابدالی جزو محافظان شاه بودند، اجماع دارند. بازن، تعداد این افراد را ۴ هزار تن نوشته است (بازن، ۱۳۴۰: ۳۷). صاحب تاریخ درانیان ۳ هزار (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۶)، حسینی منشی، منشی احمد شاه ابدالی تعدادی بین ۶ تا ۷ هزار (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲) و قزوینی آمار ۱۰ هزار تن را به دست می‌دهد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹). ملکم نیز تعداد این سپاه را ۱۶ هزار نفر نوشته است (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۰۸).

زرگری نژاد، ۱۳۸۱: ۵۹). او به خلوت شاه راه داشت و به عنوان «یساولی صحبت» مشاور و همسخن نادر شاه بود و در همه جا او را همراهی می‌کرد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۵۹؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۱، بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۵۹) او به سبب نسب پدری و نیز خصال شخصی و مهم‌تر، پیش‌گویی‌های یک عارف مشهور به صابرشاه در باب پادشاه زاده شدن احمدخان، پیش‌ابدالی‌ها بسیار بزرگ و محترم بود (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۳۵-۳۴؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۵).

امرا و رؤسای ابدالی بعد از رسیدن به قندهار، با تشکیل یک شورا که بسیار شبیه به شورای دشت مغان بود، به انتخاب یک فرمانروا اقدام کردند. با وجود گزینه‌های مختلف به خصوص نورمحمد خان علی‌زائی، در نهایت احمد خان ابدالی به سبب توانایی‌های شخصی، احترام اجتماعی، حمایت صابرشاه و حمایت بیشتر رؤسای ابدالی به عنوان فرمانروا انتخاب شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۳۵-۳۴؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۶۱). وی بعد از اعلام فرمانروایی، بر خود لقب احمد شاه دردرآنی انتخاب نمود و نام خانوادگی‌اش را از ابدالی به درآنی تغییر داد (محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۸۶؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۷؛ آوری، ۱۳۸۷: ۸۲).

سپاه مجهز ابدالی‌ها و ازبک که بعد از مرگ نادر به احمد ابدالی پیوستند و نیز تصاحب بخشی از گنجینه نادر و مصادره غنایم و مالیات‌هایی که برای شاه افشاری فرستاده شده بود (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۰۸؛ محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۸۷-۱۸۵؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۸؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷) دو عامل مهمی بود که کمک کرد تا احمد خان بتواند حکومت جدیدی را پی‌ریزی نماید. در واقع احمد خان ابدالی حکومتی را تشکیل داد که زمینه‌های آن، چون اتحاد طوایف مختلف ایل ابدالی و مجهز شدن نظامیان آنان در زمان نادر شاه فراهم شده بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۰۸).

استقرار احمد خان به مقام سلطنت ساده نبود. وی علاوه بر واگذاری بخشی از اختیارات به رؤسای بزرگ و استرضای آنان، باعث عصیان امرا و طوایف مختلفی شد (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۷؛ کاتب هزاره، ۱۳۳۱: ۱۱-۱۰؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۲؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). بعد از سرکوب شورش‌ها، او در راستای گسترش قلمرو خود ابتدا متوجه مرزهای شرقی شد که سابقاً جز قلمرو گورکانیان هند به شمار می‌رفت. کابل و پیشاور بیشترین اهمیت را برای

شاه درانی داشتند، زیرا این دو ناحیه گذشته از اهمیت اقتصادی که می‌توانست نیازمندی‌های مادی و اقتصادی حکومت تازه تشکیل شده را فراهم نمایند، از نظر امنیتی و اطاعت خوانین خرد و بزرگ مناطق شرقی مهم بود و نیز راه تصرف این نواحی راه هجوم به لاهور و هند را می‌گشود (کاتب هزاره، ۱۳۳۱: ۱۳-۱۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴). احمد خان بعد از درگیری و غلبه بر خوانین محلی و گورکانیان، کابل، پیشاور و لاهور را از دست آنان بیرون کرده و ضمیمه قلمرو خود نمود (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۹۵-۷۵؛ محمود کشمیری، ۱۹۴۰: ۱۸۵۵-۱۸۴؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۵۵-۴۹).

الف) جانشینان احمد شاه ابدالی (از تیمور تا شاه شجاع)

احمد شاه ابدالی در سال ۱۱۸۶ ق. به سبب بیماری درگذشت. ولیعهد و پسر بزرگ او تیمور (حک ۱۲۰۷ - ۱۱۸۳ ق.) در جنگ قدرت گوهر سلطنت را از برادرانش ربود و خود به سلطنت رسید (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). سیاست شاهان ابدالی برای آموزش آداب مملکت‌داری به شاهزادگان با تعیین هر شاهزاده به حکومت بخشی از قلمرو، منجر به رقابت‌های دائمی میان شاهزادگان گردید و در نهایت سلسله درانی به سبب همین درگیری‌های دائمی بر سر قدرت، ضعیف شده و سقوط کرد. احمد شاه درانی اولاد ذکور متعددی داشت؛ تیمور حاکم هرات و توابع، پرویز حاکم کابل و توابع، سلیمان حاکم قندهار و توابع بود و اسکندر ولیعهد احمد شاه ابدالی بود (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲۱-۱۲۰). بعد از مرگ احمد شاه میان پسران او بر سر تاج و تخت نبردهای متعددی بروز داد که این درگیری‌ها بعد از تیمور شاه و میان فرزندان او نیز ادامه یافت (گلستانه، ۱۳۴: ۱۲۱؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۷؛ الفنسنتون، ۱۳۷۶: ۵۰۳-۵۰۰؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۳۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۴۸-۴۵). تیمور شاه در سال ۱۲۰۷ ق. درگذشت و پسر او زمان شاه (شاه زمان) به قدرت رسید. زمان شاه نیز چون پدرش اوایل سلطنت با مدعیان متعددی روبرو شد و این مدعیان برادرانش بودند. تیمور همانند پدرش ۴ پسر خود را به حکومت قندهار، هرات، کابل و پیشاور گماشت و بعد از مرگ او میان شاه زمان، عباس و همایون جنگ‌های متعدد صورت گرفت. در نهایت شاه زمان عباس را کنار زد و با کور کردن همایون به تخت نشست (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۷۴-۷۳؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۲۰۶-۲۰۲؛ شیرازی،

۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۲؛ وکیلی فوفلزائی، ۱۳۴۶: ۳۹۸). مهم‌ترین رقیب شاه زمان، محمود حاکم هرات بود. زمانی که شاه زمان در شرق با دیگر برادران در حال نبرد بود، فیروز میرزا در هرات به تخت نشست (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۸؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۵۵). او بعد از چند نبرد از شاه زمان شکست خورد و در سال‌های ۱۲۱۲-۱۲۱۱ ق. برای دریافت کمک از فتحعلی‌شاه به ایران پناهنده شد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۷۰-۱۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۴۴). کمک خواستن نادر میرزا شاهزاده افشاری از زمان شاه درانی برای احیای قدرت افشارها در مشهد و در مقابل، پناهنده شدن محمود میرزا والی هرات برادر زمان شاه به قلمرو فتحعلی‌شاه که شاه قاجاری را به تسخیر هرات تحریک می‌کرد (الفنستون، ۱۳۷۶: ۵۱۱؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۷-۱۲۶؛ فوفلزائی، ۱۳۳۷: ۱۱۱ و ۱۰۲-۱۰۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۲۱۴)، زمینه برقراری روابط سیاسی و برخوردهای نظامی میان شاه درانی و شاه قاجاری را فراهم کرد. هدف اصلی فتحعلی‌شاه از پذیرفتن محمود و بعد کمک به او از تسخیر هرات و بیرون راندن پسر زمان شاه از هرات، تسخیر هرات و سپردن حکومت آن به محمود به عنوان دست‌نشانده خود بود. در عین حال هدف شاه درانی با حمایت از نادر میرزا جلوگیری از نفوذ قاجارها در خراسان بود. نادر میرزا با حمایت نظامی زمان شاه در مشهد به قدرت رسید و فتحعلی‌شاه از سال ۱۲۱۴ ق. تا سال ۱۲۱۸ ق. چند بار به سوی خراسان لشکرکشی نمود، اما هر بار تحت تأثیر موضع‌گیری‌های شاه درانی چون تهدید، اغوای خوانین خراسان، مذاکره و ارسال سفیر^۱ سیاسی از وارد نمودن ضربه آخر خودداری کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۶۲-۱۵۹؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۳۶-۳۳۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۵۹-۵۸؛ وکیلی فوفلزائی، ۱۳۳۷: ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۰۲-۱۰۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۲۱۱ و ۲۱۶).

محمود در نهایت به سال ۱۲۱۷ ق. به سبب روگردانی سپاهیان از زمان شاه بر برادر غلبه و بعد از کور کردن او را زندانی نمود. البته شاه زمان بعداً آزاد شد و حتی در سفر عتبات به هنگام عبور از ایران با فتحعلی‌شاه نیز دیداری داشت. محمود حکومت هرات را به پسرش کامران میرزا داد. محمود علاوه بر رقابت با بردارش شاه شجاع که با حمایت

^۱. طرمباز خان مهم‌ترین سفیر شاه زمان به نزد آقامحمد خان و بعد فتحعلی‌شاه بود. شرح مأموریت‌های او در منابع ارجاع داده شده آمده است.

انگلیسی‌ها دوبار در افغانستان به قدرت رسید، با سپاه قاجاریه بر سر مسئله هرات نیز درگیر بود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۷۳-۱۷۲؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۷۲ و ۱۹۸-۱۹۳). در دوره شاه محمود، خاندان بارکزیایی‌ها در قندهار و کابل و غزنه قدرت را به دست گرفتند و قلمرو حکومت محمود شاه و پسرش کامران به هرات محدود شده بود که گاهی خود را مطیع دربار قاجار و گاهی عاصی نشان می‌دادند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۹۴-۸۱)

مناسبات سیاسی شاهان درانی و جانشینان نادر

الف) روابط احمد شاه ابدالی با جانشینان نادر

بعد از قتل نادر چند تن از افراد خانواده افشاری به قدرت رسیدند، اما جز شاهرخ نوه نادر، مابقی حکومتی موقتی و کوتاه‌مدت داشتند. حاکم افشاری بلافصل نادر، برادرزاده او علی خان ملقب به عادل شاه بود (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). علی خان (عادل شاه) افشار جانشین نادر برای جلوگیری از پیشروی احمد خان ابدالی به سمت خراسان، پسر او تیمور را همراه تنی چند از نزدیکان شاه ابدالی دستگیر و در کلات زندانی نمود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۳۸-۳۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۸۹؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). عادل شاه به پیشنهاد برخی از امرای خود قصد داشت به سوی هرات و بعد قندهار لشکرکشی نماید. حتی برنامه‌هایی نیز برای اقدام داشت، اما عزل او مانع از این اقدام شد (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۵).

علی‌شاه توسط برادرش ابراهیم از قدرت خلع و برنامه او برای لشکرکشی به هرات و قندهار منتفی شد (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۵). دوران کوتاه حکومت ابراهیم نیز فرصت هرگونه برخورد میان دو قدرت محلی را گرفته بود و همچنین قلمرو حکومت او در آذربایجان بود و پیش از آنکه بتواند خراسان را از تصرف شاهرخ خارج سازد، در نبرد با قوای شاهرخ شکست خورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۶۹؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). هر چند در عمل برخوردی میان احمد شاه ابدالی و ابراهیم شاه بروز نکرده است، اما برخی از گزارش‌ها حاکی از برنامه‌ریزی از سوی فرماندهان ابراهیم شاه برای نبرد با احمد شاه ابدالی بود. بر اساس این گزارش، مشاوران ابراهیم شاه در صدد بودند بعد از ورود به خراسان، سپاهی

مرکب از افغان‌ها که به احتمال زیاد بیشتر آنان از غلزائی‌ها بوده و تحت رهبری افرادی چون آزاد خان بودند و نیز از یک‌ها به نبرد با احمد شاه ابدالی ارسال نمایند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۵؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۰۱-۱۰۰). با تکیه بر این گزارش‌ها می‌توان عنوان داشت که عادل شاه و ابراهیم شاه به دنبال اعاده حاکمیت خود بر سرزمین‌های سلسله درانی بودند. از نظر آنان، شاه ابدالی غاصبی بود که بخشی از قلمرو ارثی آنها را جدا کرده است.

زمانی که عادل شاه از سوی برادرش خلع شد، امرای خراسان، شاهرخ نوه نادر شاه را به پادشاهی برداشتند. شاهرخ در دوره اول (سال ۱۱۶۳ ق.) سلطنتش که چند ماه بیشتر طول نکشید، در اقدامی دوستانه، تیمور پسر احمد خان ابدالی را نزد پدر فرستاد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۳۸-۳۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۸۹؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). پیش از اینکه ارتباط جدی و رسمی میان احمد شاه ابدالی و شاهرخ برقرار شود، نوه نادر شاه به بهانه‌هایی چون صغر سن و ناتوانی در اداره امور از سوی خوانین و برخی از علمای خراسان عزل شده و کور شد. سید محمد مرعشی از تبار صفویان با حمایت خوانین از طایفه‌های مختلف با عنوان شاه سلیمان دوم به قدرت رسید و مناصب را در اختیار خوانین مختلف به خصوص امیرعلم خان عرب خزیمه نهاد (میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۰۰؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۱۸).

صاحب‌منصبان شاه سلیمان دوم نامه‌ای به احمد خان ابدالی نوشتند که در آن نامه از او خواسته شده بود خود را وابسته به شاه جدید بدانند. در این نامه به اشتراکات تاریخی میان ابدالی‌ها و نیروهای صفوی تأکید شده بود: «مناسب حال و صلاح مآل احوال آن عالی‌جاه [احمد شاه ابدالی] رفیع جایگاه چنین است که به دستور سابق [راه] سلامت را پیش گرفته خود را از منتسبان این سلسله دانسته امیدوار و مستظهر به عنایات پادشاهی بوده، داروغگان خود را از سر قندهار الی هرات طلبیده قلاع و بلدان و قصبات ملک را تفویض عالی‌جاه مقرب‌الخاقان بهبود خان بیگلربیگی هرات نمایند و الا آن چه مستحسن رأی آن عالی‌جاه نبوده باشد به عمل آید» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۸-۴۷؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۳؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

مؤسس سلسله درانی با قتل یکی از سفیران سلیمان ثانی موضع خشنی پیش گرفت. هرات از سوی سپاهیان شاه خراسان به محاصره گرفته شد. به سبب طولانی شدن محاصره،

کمیود آذوقه، بروز درگیری میان سپاهیان درانی با اهالی شهر و طرفداری شیعیان هرات از محاصره‌کنندگان، هرات به تسخیر نیروهای سلیمان ثانی درآمد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۹-۴۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۲۷-۱۲۴؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۱۸؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۵۰). شاه سلیمان که در برابر شاه ابدالی موضع خصمانه گرفته و آماده حرکت به تصرف قندهار بود، به سبب برخی اقدامات داخلی به خصوص تغییر مناصب خوانین و بروز اختلاف میان خوانین و طوایف مختلف عزل گردید و مجدداً شاهرخ با حمایت برخی خوانین در سال ۱۱۶۳ ق. به قدرت رسید (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۳۰؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۴؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۵).

بعد از شکست سپاه ابدالی در هرات و مراجعت تیمور به قندهار، شاه ابدالی خود در رأس سپاهی به سوی خراسان حرکت کرد. منابع تاریخ درانیان چون *سراج/تواریخ علت این لشکرکشی* را بازگرداندن شاهرخ به مقام سلطنت دانسته‌اند (کاتب هزاره، ۱۳۳۱: ۱۴). اما به نظر می‌رسد، شاه ابدالی در اولین لشکرکشی خود توجهی به اینکه چه کسی شاه خراسان باشد، نداشت و بیشتر بر این بود تا اینجا را مانند مناطق شرقی تصرف نماید (گلستانه، ۱۳۴۴: ۶۷-۵۲؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۲۴؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

هنگامی که احمد شاه برای تسخیر خراسان به این سوی حرکت نمود، وضع سیاسی خراسان دگرگون شده بود. شاهرخ با حمایت گروهی از امرا به قدرت رسیده و شاه سلیمان زندانی شده و امرای حامی او از مشهد گریخته بودند. از این روی، به محض بازگشت مجدد شاهرخ به مقام سلطنت، خوانین حاضر (بهبود خان بیگلربیگی و امیر خان توپچی‌باشی) در هرات که وابسته به شاه پیشین بودند، با دعوت از شاه ابدالی به فکر تسلیم هرات به خان ابدالی افتادند. اما با فشار سایر امرا، آنان مجبور به مقاومت شدند. در نهایت هم به سبب عدم رسیدن نیروی پشتیبانی از خراسان و تمایل آنان به صلح، میان شاه ابدالی حاکمان هرات صلح شده و این شهر به تسخیر درآمد. نیروهای ارسالی شاه افشاری که خودش نیز در رأس آن بود، پیش از رسیدن به سپاه ابدالی به خاطر هجوم دیگر امیر حامی سید صفوی یعنی امیرعلم خان خزیمه از هم پاشید. خان خزیمه نیز خود را مطیع شاه درانی اعلام کرد. شاهرخ همراه با امرای خود در مشهد متحصن شد. به خاطر فشار خوانین خراسان علیه شاه افشاری دیگر توجه چندانی به هرات ننمود. شاه درانی بعد از تسخیر هرات و

فرار سپاه شاهرخ به مشهد، خوف را تسخیر نمود و در اول ذیقعده ۱۱۶۳ ق. مشهد را به محاصره گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۶۰-۶۲؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۳۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۴۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۱).

برخلاف لشکرکشی‌های ابتدایی شاه درانی در مرزهای شرقی، اولین لشکرکشی او به سوی مرزهای غربی با کم‌ترین نتیجه و فقط اعاده مجدد هرات بود. زیرا محاصره بی‌نتیجه مشهد بعد از ۴۰ روز مقاومت اهالی و نیز اقدام‌های ناموفق برای تسخیر قوچان، نیشابور و شکست از سپاهیان محمدحسن خان قاجار در سبزوار موجب شد تا شاه درانی در ۱۱۶۴ ق. به قلمرو اصلی خود عقب‌نشینی نماید (گلستانه، ۱۳۴۴: ۷۰-۶۸؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۴۱؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۲۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۶۹؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۲). بعد از خروج شاه ابدالی از خراسان، امیرعلم خان خزیمه که از طرفداران سادات صفوی بود، در این هنگام به مشهد یورش برد و بعد از شکست خوانین جلایری بر مشهد مسلط شد و جای خوانین جلایری را گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۶۷-۶۶؛ میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۲۹؛ حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۲۱۵ و ۱۸۹-۱۹۰).

ضعف شاه افشاری در کنترل ترکتازی‌های خوانین متعدد خراسان و نیز ضعف و ناتوانی او، تأثیر بسزایی در لشکرکشی دوم شاه ابدالی به خراسان در سال ۱۱۶۷ ق. (۱۱۶۸ ق.) داشت (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۲۲۲-۲۲۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۴). به جز آرام کردن اوضاع خراسان و تثبیت نفوذ در این ناحیه، شاه درانی نیز چون دیگر فرمانروایان (مانند شاهان صفوی و نادر شاه) سودای فتوحات در نواحی دیگر ایران را نیز داشت و حتی برای نیل به این مقصود نامه‌هایی به خوانین مختلف ایران نگاشت (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۵۱). با حضور شاه درانی در خراسان و نزدیک شدن خطر او به مشهد، امیرعلم خان خزیمه به سوی سبزوار گریخت و سایر خوانین و شاهرخ پس از اینکه با نامه‌نگاری نتوانستند از پیشروی شاه درانی جلوگیری نمایند، به مقاومت پرداخته و مشهد در همان سال به محاصره سپاه درانی‌ها درآمد (حسینی منشی، ۲۳۵-۲۳۲؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۵). شاه درانی که درک کرده بود غلبه بر خراسان، از راه غلبه بر خوانین و ایجاد تفرقه در میان آنها است، میان خوانین متعدد تفرقه ایجاد نمود و امیرعلم خان خزیمه توسط خوانین گرد به قتل رسید (میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۲۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۵). در این وقایع، شاهرخ افشاری اسماً حاکم مشهد

بود، اما بیشتر اختیار شهر در دستان کلانتر مشهد، میرزا امین بود که از سوی خوانین قدرتمند خراسان به این منصب گماشته شده بود. بعد از محاصره شدید مشهد که حدود شش ماه طول کشید و منجر به قحطی و ناامنی گردید، با تقاضای مردم برای تسلیم شدن، شاهرخ به اردوی خان ابدالی وارد شد و بعد از گفتگوهای دروازه‌های شهر گشوده شد (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۴۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۶). شاه درانی شاهرخ را مقام سلطنت داد، اما شاهرخ دست‌نشانده بود، زیرا خطبه و سکه را به نام احمد شاه نمود و نیز قرار شد مبلغی را به خزانه شاه ابدالی پرداخت نماید. همچنین مناطق جام، باخرز، تربت و خواف و ترشیز که قبلاً تا حدودی در اختیار شاه افشاری بود، به احمد شاه ابدالی واگذار شد (بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۶۹؛ صفت‌گل، ۱۳۷۵: ۳۰۵-۳۰۰؛ شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۴).

شاه درانی در انتخاب صاحب‌منصبان مشهد بیش از حد اعمال نفوذ کرد. او جعفر خان گُرد را به وزارت شاهرخ گماشت و حکومت مشهد را به یکی از نزدیکان شاهرخ واگذار نمود و نورمحمد خان درانی را همراه با دو هزار سپاهی در مشهد گماشت تا امنیت را برآورده و مراقب امور باشند و بعد از آن متوجه تسخیر نیشابور شد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۹۳-۹۲؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۷). در ادامه پیشروی، نیشابور را به محاصره گرفت و برخلاف سال ۱۱۶۴ ق. که نتوانسته بود نیشابور را تسخیر نماید، این شهر را تسخیر کرد، اما حکومت شهر را در دستان عباس‌قلی خان قرار داد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۷۵-۷۰؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۴۱-۴۰؛ بارکزیایی، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

اقدام احمد شاه درانی مبنی بر احضار نورمحمد خان ابدالی از مشهد و تعیین امیر خان قرائی به سرداری خراسان، وکیلی شاهرخ و واگذاری محولات و اطراف مشهد به خان قرائی (گلستانه، ۱۳۴۴: ۹۳-۹۲)، بیانگر میزان نفوذ بیش از حد شاه درانی در دربار شاهرخ است. خان قرائی به سبب ضعف مزاج شاهرخ و اختلاف میان امرای حامی شاه افشاری و نیز قدرت قبیله خود به فکر تسخیر مشهد و تشکیل یک حکومت مستقل افتاد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۹۴-۹۳). به احتمال زیاد، منظور خان درانی از واگذاری وکیلی شاهرخ به خان قرائی علاوه بر نزدیکی و کسب نظر خوانین قرائی، این بود که با استفاده از قدرت خوانین قرائی از سلطنت شاهرخ در برابر قدرت‌طلبی سایر خوانین خراسان حفاظت نماید (ییت، ۱۳۶۵: ۵۲) اما خان قرائی فراتر از یک وکیل اقدام کرد. گرچه به نظر می‌رسید شاهرخ با سرکوب خان قرائی و انتصاب فریدون خان به مقام وکیلی و نیابت خود، قدمی در استقلال برداشته بود، اما نصرالله

میرزا فرزند ماجراجوی شاهرخ به قصد کسب نیابت پدر، فریدون خان را کشت. شاهرخ که از زیاده‌طلبی نصرالله میرزا بیم داشت، برای دور کردن از مشهد او را به فارس نزد خان زند فرستاد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۹۵). با وجود این تمهید شاهرخ، نصرالله میرزا بیشتر از ۶ ماه از خراسان دور نبود و بعد از بازگشت مجدد قدرت پدر و برادر را به چالش کشید. تا لشکرکشی سوم احمد شاه ابدالی به خراسان در سال ۱۱۸۳ ق. وضع خراسان به همین منوال بود و دائماً میان نصرالله میرزا و نادر میرزا رقابت و درگیری صورت می‌گرفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۹۹-۹۷).

احمد شاه ابدالی بعد از نبرد پانی‌پات و پیروزی در هند برای دفعه سوم متوجه ایران شد و گرچه خالی از اندیشه افزایش نفوذ خود در ایران و حتی مرزهای غربی نبود، اما به نظر می‌رسید لشکرکشی احمد شاه ابدالی در سال ۱۱۸۳ ق. به خراسان برای حفظ مقام شاهرخ از زیاده‌طلبی پسرش نصرالله میرزا بود که با همکاری علی‌مردان خان حاکم تون و طبس در خراسان به تاخت‌وتاز پرداخته بودند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲۰-۱۱۱؛ الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۹۵؛ گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۲۱). شاهرخ نیز به احتمال، تمایل به نبرد با شاه درانی نداشت، اما چون زیر تسلط نصرالله میرزا و خوانین حامی او قرار داشت، مجبور شد از تمام ظرفیت‌های خود و طرفدارانش چون فرزندش نادر میرزا در مقابله با شاه درانی استفاده نماید (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۳). همچنین شاهرخ با تمام ضعف و ناتوانی به عنوان یک شاه تمایل داشت مستقل از هر کسی چه شاه ابدالی، چه نفوذ فرزندان و چه تهدید خان زند، سلطنت نماید. از این روی، هنگامی که با لشکرکشی شاه درانی مواجه شد، طبیعی بود که اگر نمی‌تواند از راه‌های نرم اقدام نماید، از اقدام سخت نیز تغافل نکند. پس از نبردهای متعدد در نواحی مختلف خراسان و توابع مشهد، شاه ابدالی بعد از محاصره‌ای چند ماهه مشهد را گشود و از گردن‌فرازی نصرالله میرزا درگذشت. در این مرحله، مابین فرمانروایان درانی و افشاری خراسان پیوندهای خانوادگی ایجاد شد که قوام‌بخش روابط دوستانه باشد. دختر شاهرخ به همسری پسر و جانشین احمد شاه ابدالی یعنی تیمور داده شد و نصرالله میرزا به لقب فرزندخانی پادشاه ابدالی درآمد و قرار شد شاهرخ نیروی نظامی در اختیار شاه درانی قرار دهد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲۰-۱۱۱؛ الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۹۵؛ گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

ب) چگونگی، چرایی و علل روابط سیاسی میان سلسله درانی و بازماندگان نادر شاه
 علل تعیین شاه‌رخ به عنوان شاهی که سرسلسله یک نظام سیاسی در خراسان بوده، اما
 دست‌نشانده شاه درانی باشد، قابل توجه است. شاه درانی بعد از اولین لشکرکشی خود و
 تجربه‌هایی که نشان داد او نمی‌تواند همانند هند در ایران موفق باشد، به فکر ایجاد یک
 دولت دست‌نشانده در خراسان افتاد که حکم سد دفاعی را داشت. خان ابدالی در ظاهر هدف
 خود از حفظ شاه‌رخ افشاری را احترام به روزهای هم‌رکابی خود با نادر شاه عنوان کرده بود
 (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۲؛ بارکزی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)، «به جهت رعایت خانواده نادر این شهر و
 بلوکات آن را به مدد معاش شاه‌رخ مقرر کرد» (ملکم، ۱۳۸۰: ۵۸۶/۲). شعاری که حتی
 گزارش‌نویس‌های کارملیت در جنوب ایران بر آن اتکا داشتند (گزارش کارملیت‌ها از ایران،
 ۱۳۸۱: ۱۲۱)، اما شاه ابدالی در واقع از حکومت شاه‌رخ که مدت ۵۰ سال در خراسان حکومت
 کرد، به‌عنوان دولت محلی حایل میان سلسله ابدالی و سایر مدعیان گردن‌فراز در داخل ایران
 استفاده نمود (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۱۲-۴۱۱؛ آوری، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۱).

نوشته نویسنده تاریخ نگارستان و تحلیل او از این تصمیم شاه درانی قابل توجه است:
 «اقتدار احمد خان تا اندازه‌ای شده بود که می‌توانست همه کشور ایران را تسخیر کند
 اما به جهاتی از گرفتن ایران منصرف شد. نقل است احمد خان بیش از آن‌که خراسان
 را رها کند اعیان امرا را جمع کرده گفت صلاح در این است که ملکی که نادر شاه در
 آن پدید آمده از ایران جدا و به نواده او شاه‌رخ واگذار شود. امرا این رأی را پسندیدند و
 عهد و پیمان کردند که سر از دولت‌خواهی شاه‌رخ نیچند و احمد خان نیز به خیال
 این‌که هر کس پادشاه ایران شود خاک خراسان سدی میان تطاول ایران و کشور افغان
 است» (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۱۲-۴۱۱).

زمانی که شاه ابدالی در حمله به سبزواری و بعد در هنگام تلاش برای تصرف مناطق
 شمالی چون استرآباد از سپاه قاجارها به فرماندهی محمدحسن خان قاجار شکست خورد
 (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۱۲-۴۱۱؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۷۵-۷۰؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹:
 ۱۲) و خوانین خراسان چون خواف بر سپاه او غلبه کرده و استقلال خود را به دست آوردند،
 شاه ابدالی متوجه شد که او نمی‌تواند همانند هندوستان و مناطق شرقی فلات ایران که
 تصرف کرده است، قلمروهای مرکزی و غربی فلات ایران را نیز تسخیر نماید، بنابراین، روی

کار آوردن یک حکومت دست‌نشانده که از یک سو بتواند کانون‌های قدرت (امرا و رؤسای قبایل مختلف) در خراسان را کنترل و از سوی دیگر در مقابل نیروهای سایر نواحی از خراسان محافظت نماید، در اولویت قرار گرفت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۸). در واقع مشهد و مناطق اطراف آن کلید ورود و فتح هرات بود و هرات نیز معبر و گذرگاه پیشروی به سوی مرزهای شرقی و به خصوص هندوستان به شمار می‌رفت. بعداً انگلستان نیز دقیقاً از همین سیاست برای حفاظت از مستعمره خود از تجاوز دولت‌های ایرانی و دول استعمارگر چون فرانسه و روسیه استفاده نمود. از طرفی سیاست کریم‌خان مبنی بر استفاده از خراسان به عنوان دیوار حائل میان قلمروهای خود با نظام پادشاهی درانی‌ها که همان سیاست احمد شاه درانی بود، از ایجاد روابط سیاسی و نیز برخوردهای نظامی جلوگیری نمود (صفت‌گل، ۱۳۷۵: ۲۹۷؛ پری، ۱۳۸۷: ۱۲۶). شاهان قاجاری که برخلاف مؤسس زندیه بر این اندیشه نبودند، حکومت حائل خراسان را از بین برده و برای تصرف قلمروهای غربی شاهان درانی اقدام کردند.

از طرف دیگر حکومت شاهرخ (حک ۱۲۱۰-۱۱۶۴ ق.) به سبب اینکه نوه نادر بود و از سوی دیگر با خاندان صفوی نسبت داشت، از مشروعیت سیاسی لازم برخوردار بود و به نوشته شاهدان عینی بسیاری از مردم منتظر روی کار آمدن او بودند (کاتب هزاره، ۱۳۳۱: ۱۳؛ بازن، ۱۳۴۰: ۵۳-۵۲؛ گزارش کارملیت‌ها از ایران، ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ صفت‌گل، ۱۳۷۵: ۳۰۰). در واقع نیز به گواهی منابع تاریخی، شاهرخ نسبت به علی شاه، ابراهیم شاه و حتی پدربزرگش نادر شاه به سبب نزدیکی با خاندان صفوی در نظر مردم مشروعیت بیشتری داشت و در منابع بر این موضوع تأکید می‌شود (میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۱۰۷). استرآبادی و مروی نیز علت اینکه عادل شاه با قتل سایر اولاد ذکور نادر شاه، شاهرخ را که در این زمان ۱۴ سال داشت، زنده گذاشت، به این هدف بود که اگر توانست بر مقام سلطنت به ثبات برسد، شاهرخ را نیز به قتل آورد و اگر نتوانست و با مخالفت مواجه شد، از شاهرخ استفاده سیاسی نماید (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۲۷؛ مروی، ۱۳۶۴: ۱۱۹۷/۳).

هم اینکه احمد شاه ابدالی در صورت تهدید قلمروهای تحت سلطه خود از سوی زندیه و سایر مدعیان می‌توانست از افشارها استفاده نماید. نمونه بارز این سیاست حمایت فرمانروای درانی از تکاپوهای سیاسی نادر میرزا پسر شاهرخ در دوره فتحعلی‌شاه (حک ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ق.)

بود که با پناهنده شدن در افغانستان و با حمایت افغان‌ها به خراسان یورش برد تا مجدداً سلطنت افشاریه را احیا نماید (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). وجود دیوار حایل میان قلمروهای سلسله درانی در شرق با قلمروهای سایر فرمانروایان در غرب فلات ایران، برای فرمانروایان سلسله ابدالی که بیشتر توجه خود را بر مرزهای شرقی فلات ایران معطوف نموده بودند، این فرصت را فراهم نمود تا بتوانند بدون ترس از مناطق غربی به رقابت با گورکانیان هند بپردازند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۱-۱۶۰؛ باسورث، ۱۳۷۱: ۳۱۱؛ آوری، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲). در واقع احمد شاه ابدالی نیز قصد داشت همانند پیشینیان خود تمام قلمروهای سلسله‌های پیشین را تسخیر نماید، اما زمانی که در اولین برخورد با دیگر مدعیان که همانند او بعد از قتل نادر به تکاپو افتاده بودند، شکست خورد و به این نتیجه رسید تا میان قلمروهای خود با رقیبان قدرتمند یک مانع ایجاد نماید: «که الحال ماندن در خراسان به سبب سرکشی دلاوران این مملکت به جز زیان سودی نخواهد بخشید. رفتن به قندهار صلاح دولت است و اگر تأخیری در این امر واقع شود کار به فساد خواهد کشید و امری پیشرفت نخواهد کرد، شاه درانی از گفتگوی سرداران از خواب غفلت بیدار شده ...» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲۰). بافت ایللیاتی خراسان و فعال مایشاع بودن امرای مختلف، نیز در این تصمیم شاهان درانی مؤثر بود. همان‌طور که در خطوط فوق گذشت، امرای خراسان از مهم‌ترین عوامل قتل نادر شاه و ضعف و رقابت‌های دائمی در میان جانشینان وی بودند. این وقایع نشانه خوبی برای شاهان درانی بود تا بدانند که مهار این بافت اجتماعی تا چه حد دشوار و هزینه‌بر است. در مقابل این بافت اجتماعی خراسان و قدرتمندی مدعیان قدرت در ایران، در مرزهای شرقی و در هندوستان وضع به نحو دیگری بود (حسین‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۱۴). مجموعه این عوامل موجب شد تا احمد شاه ابدالی بعد از اولین هجوم به خراسان، در هجوم‌های بعدی که دو هجوم بود و نیز از دور در برابر قدرت‌طلبی خوانین متعدد خراسان چون میر یا امیرعلم خان خزیمه از سلطنت شاهرخ حمایت نماید و در اینجا باید با مورخانی چون حسینی منشی همراه شد که شاهان درانی «در باره شاهرخ شاه و همت گماشتن خدیو دارا در گاه به استقلال او در اشغال سلطنت، معلوم دور و نزدیک شده این معنی بر السنه و افواه خاص و عام مذکور و مشهور بود» (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴).

شاهان ابدالی گرچه در برابر سایر خوانین خراسان روحیه متخاصم داشتند و گاهی اوقات برای تصرف قلمرو آنان اقدام می‌کردند،^۱ به‌خصوص احمد شاه و بعد پسر او تیمور هرکدام سه بار به خراسان لشکرکشی کردند، اما از قلمرو شاهرخ و پسران او در برابر این خوانین محافظت می‌کردند (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). تیمور شاه برای بسط و گسترش قلمرو خود در خراسان لشکرکشی‌های مختلفی به مناطق رزق‌آباد، چناران، ترشیز و طبس داشت (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۶-۱۶۵). همزمان با رقابت‌های شاه درانی با خوانین استقلال‌طلب خراسان، پسران شاهرخ^۲ نیز با یکدیگر و خوانین درگیری داشتند. در سال ۱۱۹۵ ق. نادر میرزا در رقابت با میرمحمد خان زنگوئی و محمدعلی خان گُرد شکست خورد و مشهد به دست این خوانین افتاد. نادر میرزا بعد از همکاری کوتاه‌مدت با عبدالعلی خان حاکم ترشیز برای تصرف مجدد مشهد، به همکاری با تیمور شاه درانی پرداخت. با وساطت تیمور شاه، نادر میرزا از زندان آزاد شده و به هرات رفت. او بعد از مراجعت به مشهد نتوانست در برابر برادرش نصرالله میرزا مقاومت نماید و به سوی طبس گریخت. در نهایت با فشارهای تیمور شاه و ایجاد رابطه با خوانینی چون کاظم خان جامی و اسحاق خان قراکوهی و دیگر خوانین خراسان از یک سو و مرگ نصرالله میرزا رقیب اصلی، نادر میرزا بعد از ۵ سال در سال ۱۲۰۰ ق. به فرماندهی مشهد رسید و شاهرخ نیز توانست از زیر سایه پسرش نصرالله میرزا خارج شود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۶-۱۶۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۴۹؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۸۷-۵۸۶). علت دخالت تیمور در این ماجرا ناظر بر حفظ سلطنت شاهرخ و جانشینان او در مشهد بود، زیرا زوال سلطنت شاهرخ در خراسان زمینه را برای رشد و نفوذ دو رقیب نیرومند شاهان ابدالی (زندیه و قاجاریه) در این منطقه فراهم می‌کرد (موسوی دالینی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). حکومت مشهد در دست نادر میرزا بود که از طرف شاهرخ حکومت می‌کرد و سایر نواحی مشهد بعد از اطاعت تعداد زیادی از خوانین خراسان از تیمور شاه در اختیار کسی بود که از سوی شاه درانی تعیین می‌شد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۵۱-۱۵۰).

۱. از جمله مناطقی که احمد شاه ابدالی مورد تاخت قرار داد و ضمیمه قلمرو خویش نمود، نیشابور بود که در دست عباسقلی خان بیات قرار داشت. شاه ابدالی بعد از انعقاد قراردادهای خانوادگی و خویشاوندی با عباسقلی خان بیات او را به حکومت نیشابور بازگرداند (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۸۸).

۲. شاهرخ از ۱۲۱۰ - ۱۱۶۴ ق. اسماً فرمانروای خراسان به شمار می‌رفت. علاوه بر خوانین قدرت‌طلب مناطق مختلف خراسان که حکومت شاهرخ را به چالش می‌کشیدند، فرزندان او نادر میرزا و نصرالله میرزا حکام واقعی افشاری به شمار می‌رفتند. گرایش‌های سیاسی و حمایتی این دو شاهزاده جالب است. نصرالله میرزا پسر بزرگ به سوی خوانین زند تمایل داشت، در حالی که نادر میرزا ترجیح می‌داد با شاهان درانی ارتباط بیشتری داشته باشد.

زیاد بیهوده نیست اگر گفته شود که بقای سلطنت افشاریه در خراسان با توجه به ضعف شاهرخ و اولاد ذکور او در گیرودار رقابت‌های دائمی و سنگین خوانین مختلف این منطقه وابسته به حمایت سلاطین درانی بود. همان‌طور که اشاره شد، آرامش قلمرو شاهرخ بیشتر از اینکه حاصل استعداد و تلاش‌های افشارها باشد، حاصل ترس خوانین خراسان از قدرت ابدالی‌ها بود. شاهرخ هر ساله مبلغ زیادی از درآمدهای خود را به خوانین مختلف خراسان پرداخت می‌کرد تا به قلمرو او یورش نبرند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۱؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۱۲/۵۸۷؛ وکیلی فوفلزائی، ۱۳۴۶: ۴۳۳).

هنگام سلطنت شاه زمان درانی، حمایت شاهان درانی از حکومت محلی افشارها در مشهد نیز تداوم داشت. توضیح اینکه بعد از غلبه آقا محمد خان قاجار بر شاهرخ در سال ۱۲۱۰ ق، نادر میرزا به هرات گریخت. شاه زمان درانی برای اینکه در برابر نفوذ و قدرت سلطنت قاجار در ایران موقعیت خود در هرات را مستحکم سازد و در صورت لزوم بهانه‌ای برای حمله به خراسان داشته باشد، از نادر میرزا استقبال کرده و به او پناه داد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۷؛ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

با قتل آقا محمد خان در قفقاز و بروز برخی ناآرامی‌ها، در حالی که فتحعلی شاه هنوز تازه به تخت نشست، در سال ۱۲۱۳ ق، نادر میرزا با حمایت نظامی ابدالی‌ها به مشهد آمده و این منطقه را تسخیر نمود (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۷۴) و تلاش داشت تا حیطه تسلط خود را از مرکز مشهد به پیرامون گسترش دهد. او به مدت ۶ یا ۷ سال با وجود لشکرکشی‌های فتحعلی شاه به خراسان، به سبب عدم موفقیت فتحعلی شاه از یک سو و حمایت شاه ابدالی و گردن‌فرازی خوانین مختلف خراسان، در مشهد بر مسند قدرت بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۶۲-۱۵۹؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۳۶-۳۳۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۵۹-۵۸؛ صفت‌گل، ۱۳۷۵: ۳۲۲). در سال ۱۲۱۸ ق، فتحعلی‌شاه برای تسخیر نهایی خراسان و پایان دادن به ماجراجویی‌های مختلف خوانین خراسان و حکومت محلی افشاریه تحت رهبری نادر شاه دوم، به این خطه آمد. شاه افشاری حدود ۱۴ ماه در برابر سپاه قاجاری مقاومت و قلعه‌داری نمود و زمانی که توان او کاهش یافت و از سوی شاه درانی‌ها، شاه شجاع که او نیز در موضع ضعف قرار داشت و نمی‌توانست از نادر شاه دوم مانند سلف خود حمایت نماید، بعد از فراری ناموفق در نهایت سر تسلیم فرود آورد. حکومت خراسان به محمدولی میرزا داده شد و با

قتل نادر شاه و اولاد ذکور او در تهران عمر سلسله افشاری به سر رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۴۶۹-۱۴۶۷؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۸؛ الفنستون، ۱۳۷۶: ۵۲۱؛ صفت گل، ۱۳۷۵: ۳۳۸-۳۳۶).

نتیجه

رؤسای ایل ابدالی همزمان با کم‌کاری کارگزاران صفوی نسبت به اوضاع خراسان از یک سو و عصیان موفق غلزائی‌ها از سوی دیگر به سرکردگی اسدالله خان شورش نموده و هرات را به همراه توابع از بدنه حکومت صفویه جدا کردند. گرچه شورش آنان در لشکرکشی محمود غلزائی به کرمان و بعد اصفهان مؤثر بود، اما بیشترین تأثیر آنان در مدت ۱۴ سال استقلال محلی (از ۱۱۴۴-۱۱۲۹ ق.) تأثیر آنان بر ناامنی خراسان بود. نادرقلی بیگ افشار از دل همین خراسان که از نظر سیاسی تکه و پاره شده بود، ظهور و رشد کرد. او ابتدا با تکیه بر منطقه سوق‌الجیشی کلات بر رقبای خود در مشهد و سایر شهرهای خراسان غلبه نمود و در مرحله بعدی با تکیه بر خراسان و مشهد به عنوان مأمن خود متوجه نبرد با رقبایی شد که امنیت خراسان را تهدید می‌کردند. ابدالی‌ها مهم‌ترین تهدیدکننده خراسان بودند، از این روی، او برخلاف شاه صفوی مقدم‌تر از غلزائی‌ها و حتی عثمانی‌ها به نبرد با ابدالی‌ها پرداخت و توانست آنها را به تابعیت خویش درآورد. نادر شاه به سبب سیاست‌های نظامی و مذهبی خود جنگجویان زیادی از ابدالی‌ها را به خدمت گرفت و علاوه بر استفاده از آنان در فتوحات خود از هند گرفته تا داغستان، از آنان به عنوان یک نیروی محافظ و تهدیدکننده قدرت قزلباش‌ها استفاده نمود. رؤسای ابدالی چون عبدالغنی خان الکوزائی، نورمحمد خان علی‌زائی و احمد خان سدوزائی با بهره‌برداری از این فضا به قدرت زیادی رسیدند. آنان با بهره‌گیری از قدرت نظامیان ابدالی که در اردوی نادر شاه بیشتر یک غریبه به نظر می‌رسیدند و رقابت‌های شدیدی با قزلباش‌ها داشتند، به محض قتل نادر از اردو خارج شده و با عزیمت به سرزمین‌های اصلی خود در آنجا سلسله درانیان را تشکیل دادند. شاهان درانی با استفاده از نظم و انضباط و ساختار نظامی به ارث برده از دوره نادر شاه توانستند در رقابت با گورکانیان هند پیروز شوند و روابطی برد-برد با آنان برقرار سازند. اما روابط شاهان درانی با جانشینان نادر شاه در خراسان یعنی علی شاه، ابراهیم شاه و شاهرخ

شاه متفاوت و متکی بر سیاست‌های پیچیده بود. روابط درانیان با شاهان افشاری خراسان دارای سه مرحله متفاوت است. مرحله اول از سال ۱۱۵۶ تا سال ۱۱۶۳ ق. که سعی داشتند خراسان را فتح کنند، مرحله دوم از سال ۱۱۵۶ تا ۱۲۱۰ ق. که مبتنی بر حمایت از شاهرخ است و مرحله سوم حمایت از نادر میرزا برای احیای سلطنت افشاریه برابر قاجاریه در خراسان است. با سقوط نادر شاه دوم به سال ۱۲۱۸ ق. و انتصاب یکی از شاهزادگان قاجاری به حکومت خراسان که حفظ هرات و اعاده حاکمیت بر این منطقه از مهم‌ترین برنامه‌های او بود، زمینه درگیری ممتد میان درانیان و قاجارها را فراهم نمود.

منابع و مأخذ

- آرونوا، م. ر. و ک. ز. اشرفیان، ۲۵۳۶، *دولت نادر شاه افشار*، چاپ دوم، ترجمه: حمید امین، تهران: انتشارات شبگیر.
- آوری، پتر، ۱۳۸۷، "افشاریان در پترآوری، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار (مجموعه تاریخ کمبریج)*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: امیرکبیر.
- ادریسی آریمی، مهری، ۱۳۸۵، "نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی-سیاسی نادر شاه"، *پژوهش‌نامه علوم/انسانی*، شماره ۵۲، ۴۸-۳۵.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۴۱، *درة نادره: تاریخ عصر نادر شاه*، به‌اهتمام: سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۷)، *جهان‌گشای نادری*، به‌تصحیح: عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا، ۱۳۶۵، *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، به‌تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، جلد ۲ و ۳، به‌تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- الفنستون، مونت استوارت، ۱۳۷۶، *افغانان: جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)*، ترجمه: محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اکسورثی، مایکل، ۱۳۸۸، *ایران در عصر نادر*، ترجمه: امیر نیکویی و صادق زیباکلام، تهران: روزنه.
- انور، میرمحمد، ۱۳۴۳، "ابدالی، سدوزایی و درانی"، *آریانا*، سال بیست و دوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۸۱-۶۹.
- اوتر، ژان، ۱۳۶۳، *سفرنامه ژان اوتر*، ترجمه: علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان.
- بارکزیایی، سلطان محمد خان، ۱۳۹۶، *تاریخ سلطانی*، به‌تصحیح: عتیق اروند، کابل: انتشارات امیری.

- بازن، پادری، ۱۳۴۰، *نامه‌های طبیب نادر شاه*، ترجمه: علی اصغر حریری، تهران: انجمن آثار ملی.
- باکیخانوف، عباس قلی آقا، ۱۹۷۰، *گلستان ارم*، به سعی و اهتمام: عبدالکریم عزیززاده و دیگران، باکو: اداره انتشارات علم.
- بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۸۶، *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- توحیدی، کلیم‌الله، ۱۳۸۲، *نادر صاحبقران: نادر شاه بر مبنای اسناد خطی*، سندج: انتشارات ژیار.
- حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶، *به تصحیح، تحشیه و تعلیقات: رضا شعبانی*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- حسین‌زاده، هدی، ۱۳۷۵، *"اوضاع سیاسی خراسان ۱۲۱۸-۱۱۶۰ ق/ ۱۸۰۳-۱۷۴۷ ق."*، پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنما: دکتر رضا شعبانی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، ۱۳۸۲، *فارسانامه ناصری*، جلد ۱، چاپ سوم، به تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمود، ۱۳۸۶، *تاریخ احمدشاهی*، به تصحیح: محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات عرفان.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، ۱۳۳۲، *تاریخ حزین: شامل اواخر صفویه، فتنه افغان، سلطنت نادر شاه و احوال جمعی از بزرگان*، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات کتابفروشی تأیید.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، ۱۳۸۰، *تاریخ ذوالقرنین*، جلد ۱، به تصحیح: ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رستم‌الحکماء، محمدحاشم آصف، ۱۳۸۲، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۱، *"تأسیس و گسترش فرمانروایی احمدخان سدوزایی"*، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴، ۸۳-۵۷.
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران*، جلد ۲، چاپ هفتم، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: افسون.
- سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۷۵، *مردمان ایران*، تهران: انتشارات علم و زندگی.
- شفیع‌تهرانی، محمد، ۱۳۴۹، *نادرنامه یا تاریخ نادرشاهی*، به اهتمام: رضا شعبانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- شعبانی، رضا، ۱۳۷۷، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- شیرازی، سید حسین، ۱۳۷۹، *تاریخ درانیان*، به تصحیح: میرحاشم محدث، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- صفت‌گل، منصور، ۱۳۷۵، *"برافتادن فرمانروای افشاریان از خراسان و ستیزه‌های پایانی افشاریان با قاجاریان"*، فرهنگ، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۷۵، ۳۸۸-۲۹۳.
- غبار، میرغلام محمد، ۱۳۱۲، *احمدشاه بابائی*، قندهار: [بی‌نا].
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، ۱۴۰۴، *تاریخ نگارستان*، به تصحیح: مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب فروشی حافظ.
- فاطمی مقدم، زهرا، ۱۳۸۹، *"فرامین احمد شاه درانی مرتبط با آستان قدس رضوی"*، نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، دوره ۲، شماره ۷ و ۸.

فرهنگ، میرمحمد صدیق، ۱۳۶۷، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، چاپ دوم، پیشاور: مطبعه آریانا آفست پرنترز.

فریزر، جیمز بیلی، ۱۳۶۳، *تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند*، ترجمه: ابوالقاسم خان ناصرالملک، ویراستار: حسین مزنی، تهران: انتشارات پاسارگاد.
فلور، ویلم، ۱۳۶۸، *حکومت نادر شاه به روایت منابع هلندی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

قدوسی، محمدحسین، ۱۳۹۹، *نادرنامه*، مشهد: انجمن آثار ملی خراسان.
قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، *فوائد/الصفویه*، به تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاتب هزاره، ملا فیض محمد، ۱۳۷۲، *نژادنامه افغان*، مقدمه و تحشیه: حاج کاظم یزدانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

-----، ۱۳۳۱، *سراج التواریخ*، جلد ۱ (مجموعه ۳ جلدی)، کابل: مطبعه حروقی.
گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه، ۱۳۸۱، ترجمه: معصومه ارباب، تهران: نشر نی.
گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، ۱۳۴۴، *مجموعه التواریخ: شرح وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از نادر شاه*، چاپ دوم، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
گندهاپور، شیرمحمد خان، ۱۳۱۱، *تواریخ خورشید جهان*، به اهتمام: کرم بخش، لاهور پنجاب: مطبع اسلامی.

لکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، *انقراض سلسله صفویه*، چاپ سوم، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

-----، ۱۳۳۱، *نادر شاه*، ترجمه و اقتباس: مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق.
محمود کشمیری، خواجه عبدالکریم، ۱۹۴۰، *بیان واقع*، به تصحیح و تحقیق: داکتر کی بی نسیم، لاهور: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان.

محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹، *تاریخ صاحبقرانی*، به تصحیح: نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مروی، محمدکاظم، ۱۳۶۴، *عالم‌آرای نادری*، به تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار.
مستوفی، محمدمحسن، ۱۳۷۵، *زبده‌التواریخ*، به کوشش: بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

ملکم، سرجان، ۱۳۸۰، *تاریخ کامل ایران*، جلد ۱ و ۲، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
موسوی اصفهانی، محمدصادق، ۱۳۶۳، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه*، چاپ دوم، تهران: اقبال.
موسوی دالبینی، جواد، ۱۳۹۴، "واکاوی عملکرد سیاسی - نظامی احمدشاه درانی و پیامدهای آن"، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره هفدهم، ۱۳۱-۵۶.

میرزا سلطان، هاشم، ۱۳۷۹، *زیور آل داود*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۷، *ایران در زمان نادر شاه*، چاپ پنجم، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

وکیلی فوفلزائی، عزیزالدین، ۱۳۴۶، تیمور شاه درانی، جلد ۲، طبع دوم، [بی جا]: نشر کرده تاریخ تولنه (انجمن تاریخ).

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۸، نادر شاه و بازماندگانش، تهران: انتشارات زرین.
هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
بیت، چارلز ادوارد، ۱۳۶۵، خراسان و سیستان: سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان، ترجمه: قدرت الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان.

